

اهمیت و جایگاه آشتی ملی در تأمین امنیت و ثبات پایدار در افغانستان

مسئله ای تأمین امنیت و ثبات در افغانستان و جلوگیری از مداخلات قدرت های بیگانه، بویژه آناتیکه در امر تمویل و تجهیز تروریستان طالبی و القاعده مشارکت دارند و هر از گاهی با فعالیت های هراس افکنانه شان میزان جنگ و ناامنی ها را در کشور افزایش میدهد، در زمره اولویت های اساسی و امروز جامعه ما به شمار میرود زیرا دست یابی به توسعه و انکشاف در زمینه های مختلف و رسیدن به سعادت و خوشبختی در گرو استقرار امنیت و صلح پایدار میباشد که اگر دولت مصمم به تأمین رفاه اجتماعی و رفع مشکلات و نارساییهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در کشور اند، صلح پیش شرط عمده تحقق این اهداف میباشد که هرگاهی در راستای تأمین آرامش و ثبات تلاشهای لازم صورت گیرد، مسلماً جامعه را در مسیر توسعه و انکشاف رهنمون خواهد ساخت؛ با این وجود افغانستان به رغم آنکه با چالشها و گرفتاریهای بیشماری مواجه اند، اما نبود امنیت و ثبات قابل اعتبار یکی از عمده ترین نگرانی هاست که موجب تقویت و گسترش فضای ترس و بی اعتمادی در بین مردم گردیده است، زیرا تلاشهای دولت و جامعه جهانی در کار مهار بد امنی ها و بی ثباتی ها در کشور طی حد اقل پنج سال اخیر به دلیل مداخلات گسترده عوامل جنگ طلب بیرونی نتایج و مؤثریت لازم را در پی نداشته و وضعیت امنیتی هر روزه با تحریکات نظامی و فعالیت های تروریستی شورشیان طالب و القاعده به چالش گرفته میشود. لهدا تلاشها برای جستجوی یک راهکرد مؤثر و کارساز در پیوند به این نگرانی ها اخیراً امیدوراییهای را در بین مردم بوجود آورده که درین میان راهبرد مصالحه و آشتی با گروههای مسلح مخالف دولت و به همین ترتیب مشارکت مردم در راستایی استحکام صلح و امنیت در کشور امروزه در زمره مسایل هست که اما و اگر های را در محافل سیاسی داخلی و خارجی مطرح ساخته است، اینکه این راهکار تاچه اندازه میتواند بالای امنیت و ثبات افغانستان اثر گذار باشد، جای تأملی بیش نیست، زیرا استحکام صلح و ثبات و به همین گونه تحکیم وحدت و انسجام ملی تنها با مکانیزم مشارکت تمامی شهروندان افغانستان ممکن میگردد، افزون براین راهکرد رسیدن به توسعه و رشد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در هر جامعه و به خصوص در کشور جنگ زده مثل افغانستان با نقش و سهم مردمان آن قابل تحقق و عملی کردن است و در حقیقت امر این خود مردم است که میتواند در فرایند بازسازی و برقراری صلح در کشور شان نقش کارسازی ایفا نماید، در غیر این صورت اگر ما منتظر آن باشیم که بیگانه ها و به اصطلاح نیروهای حافظ صلح بین المللی که امروز تحت عنوان حمایت از امنیت و ثبات در کشور ما حضور دارند برای استقرار صلح دایمی و انکشاف زمینه های توسعه در افغانستان تلاش نمایند، خواب است و خیال است و مهال.

مکانیزم مصالحه ملی و آشتی با نیروهای مخالف مسلح و تأمین رضایت ناراضیان وضعیت و جریان موجود هم در شرایط کنونی که تجارب چند سال حضور نیروهای بین المللی و مبارزه آنها با دهشت افگنی در این کشور موفقیت چندانی را در پی نداشته و هم چنان در درازمدت که خود شهروندان باید در خصوص سرنوشت کشور شان تصمیم گرفته و در راستای حل و رفع مسایل ملی اقدامهای لازم را انجام دهد تا فردای مطمئن و با ثباتی داشته باشیم، پیامد خوبی را برای کشور ما در پی خواهد داشت. اما اصل مهم اینست که الزام عینی کردن این رویکرد مشروط به هماهنگ سازی افکار عامه و درک اهمیت و ارزش این امر مهم توسط گروهها و نیروهای که گرایشات غیر ملی دارند میباشند، و این مهم زمانی میسر میگردد که قناعت تمامی نیروهای ملی در ساختار قدرت و سیاست تأمین و فرصت حضور و سهم گیری در کلیه عرصه ها برای آنها مساعد گردد، یعنی اقدامات جدی، هماهنگ با نیازهای متنوع و اساسی گروههای اجتماعی و سیاسی عملی گردیده و با ایجاد تغییرات در نهادهای ملی از طریق مشارکت تمامی مردم و تکیه بر برابری سیاسی شهروندان، از یکطرف زمینه وحدت و همبستگی ملی را بوجود آورده و از جانب دیگر افکار عامه را در جهت حمایت از صلح سراسری در کشور متقاعد سازد.

طالبان که گویا طرف اصلی این مصالحه بشمار میروند واقعیت اینست که آنها کسانی نیستند که از این روند حمایت نموده و دست از فعالیت های هراس افکنانه شان بردارند زیرا در فرهنگ طالبان خشونت و جنگ حرف اول را میزند و منطق کور آنها ظرفیت پذیرش این ارزشها را ندارد. و آنها در واقع یک مشت افراد مزدور و دست

پرورده بیگانگان اند که هر کارشان را از بادران شان دستور میگردند و مسلماً پیوستن آنها به پروسه صلح و آشتی ملی به نفع حامیان شان نیست.

در هر صورت واقعیت دیگر اینست که کشورهای توسعه طلب بیرونی و بویژه برخی همسایه های افغانستان همانطوریکه هیچ گاهی نخواسته که امنیت و آرامش لازم در کشور ما استحکام یابد و همواره رسیدن به خواسته های مورد نظر شان را در بحران و نابسامانیهای این کشور دانسته است، امروزه هم چنان از روند بد امنی ها و بی ثباتی ها حمایت و با موضع گیریهای ظاهراً مسالمت آمیز شان تلاش دارند تا بر اهداف شوم شان پرده انداخته و با ترندهای خواسته های سیاسی شان را در این کشور توجیه نمایند. و الا اگر چنین نیست و کشور های همسایه ما و اقلاً مصمم به حمایت از صلح و پیشرفت در افغانستان است چرا به مداخلات پیدا و پنهان شان در امور داخلی کشور ما پایان نمی دهد و به جای مشارکت در برنامه ریزی های تروریستی و ارسال جنگجویان برای بی ثبات ساختن کشور ما با تروریزم مبارزه ای جدی نمیکند و چرا به جای تشویق از روند آشتی ملی در افغانستان به اظهارات غیر مسولانه متوسل میشوند؟

اینکه ریشه های ترور و مراکز تجمع، آموزش و پرورش شورشیان طالب و القاعده در خاک پاکستان وجود دارد و واقعیت ایست که امروزه بر هیچ کسی پوشیده و پنهان نیست. همه میدانند که بانی اصلی نا امنی های افغانستان همین کشور است. همسایه غربی افغانستان که ظاهراً خود را بیطرف در قضایا و مسایل داخلی افغانستان قلمداد میکند، نقش بسزای را در ایجاد تنشها و بحران های داخلی کشور ما داشته و دارد. چنانچه تحقیقات انجام شده در خصوص نقش کشور متذکره در فعالیت های تروریستی و تمویل نظامی تروریستان تداعیگر آنست که طالبان از کمک های بیدریغ تسلیحاتی این کشور به منظور بسط و گسترش دامنه نا امنیها در افغانستان برخوردار بوده است و اما زمانیکه مسئله ای گفتگو با طالبان مطرح میگردد ایران اولین کشوریست که از این امر ابراز نگرانی نموده و آن را به مفهوم گسترش تروریزم تلقی میکند، اگر کشور متذکره واقعاً خواهان گسترش تروریزم نیست و از هراس افگنی در منطقه نگرانی دارد چرا به جنگندگان طالب یاری مالی و تسلیحاتی میرساند و با توسل به این موضعگیری ها، میخوهد حقایق را کتمان نماید؟ بناً این واقعیت نشان از عدم صداقت ایران نسبت به افغانستان و اهداف پنهانی آن دارد که همسویی مردم ما را در برقراری صلح و ثبات دیده نمیتواند.

از اینرو بر مردم ماست که با محور قرار دادن منافع و مصالح ملی در یک همکاری مشترک با تلاشهای دولت در امر تحکیم صلح و امنیت دایمی در کشور نقش فعال و دوامداری را ایفا نمایند.

پایان